



واکاوی تحولات نهاد قضاء در دوره اول عباسی و مقایسه آن با دوره خلفای راشدین^۱

لاله عرفانی نمین،^۲ محمد مهدی کاتب قوجه بگلو^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۹

چکیده

یکی از مهم‌ترین تعلیمات اسلام، تأکید بر برقراری عدل و قسط است و نهاد قضاء به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای دوره اسلامی در این راستا شناخته می‌شود. دیوان قضاء در قرون اول اسلامی نقش حیاتی در حفظ عدالت و نظم اجتماعی ایفا کرده و این تحولات در دوره اول عباسیان بیشتر اتفاق افتاده است. بنابراین، بررسی تحولات این دیوان در این دوره ضرورت دارد. مقاله حاضر با استفاده از روش تطبیقی-تحلیلی، به دنبال بررسی این مسئله است که تحولات ساختاری دیوان قضاء در دوره اول عباسیان نسبت به دوره خلفای راشدین به چه دلیل و چگونه بوده است؟ نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که در دوره خلفای راشدین، دیوان قضاء بر اساس اصول شریعت و با تأکید بر سادگی و عدم پیچیدگی اداری فعالیت می‌کرد که این امر موجب افزایش اعتماد مردم به نظام حکومتی و تقویت حس همبستگی اجتماعی شد. با انتقال قدرت به عباسیان، دیوان قضا دستخوش تحولات عمده‌ای گردید. در این دوره، فقه اسلامی به عنوان یک علم مستقل توسعه یافت و قواعد حقوقی جدیدی با تأسیس مراکز آموزشی تدوین شد که به حل مسائل پیچیده اجتماعی کمک می‌کرد. تحولات دیوان قضاء در دوره عباسیان نسبت به دوره خلفای راشدین نشان‌دهنده تکامل نظام قضائی اسلامی است.

واژه‌های کلیدی: دیوان قضاء، خلفای راشدین، دوره عباسیان، قضاوت، مظالم.

^۱ - عرفانی نمین، لاله؛ کاتب قوجه بگلو، محمد مهدی (۱۴۰۳). واکاوی تحولات نهاد قضاء در دوره اول عباسی و مقایسه آن با دوره خلفای راشدین،

فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران/ دوره اسلامی، سال اول، شماره دوم، تهران: ص ۱-۱۸.

^۲ - دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه فرهنگیان، گروه الهیات، اردبیل. (نویسنده مسئول) پست الکترونیک: erfananamin58@gmail.com.

^۳ - دانشجوی کارشناسی الهیات، دانشگاه فرهنگیان، پردیس علامه طباطبائی اردبیل. پست الکترونیک: Mohammadmahde84@gmail.com.

مقدمه

قضاوت و داوری در تاریخ بشر از آغاز شکل‌گیری اجتماعات انسانی وجود داشته است. اساس تشکیل برخی حکومت‌ها بر پایه داورانی بود که بعدها عنوان پادشاه را در میان مردم یافتند. به عنوان مثال، دیاکو در مقام داوری در بین مردم انتخاب شد و بر اساس تحلیل برخی مورخان، اولین حکومت رسمی در ایران را بنا نهاد (فره‌وشی، ۱۳۷۶: ۱۷/۶). بنابراین حاکمان در اجرای وظایف قضایی، به دو طریق مستقیم و غیرمستقیم در چارچوب دیوان‌سالاری عمل می‌کردند و در موارد خاص، به قضاوت در محاکم قضایی و رسیدگی به مظالم می‌پرداختند. اما تمدن اسلام نه تقلیدکننده صرف از فرهنگ‌های سابق بود، نه ادامه‌دهنده محض، ترکیب‌کننده بود و تکمیل سازنده (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۲۹) این مسئله در تمامی تمدن‌هایی که بعدها به جهان اسلام ملحق شدند نیز دیده می‌شد.

قضاوت در میان عرب‌ها سابقه‌ای بسیار قدیمی دارد و مشهورترین قاضیان قریش شامل هاشم بن عبد مناف، عبدالمطلب بن هاشم و ابوطالب بن عبدالمطلب بودند (جرجی، ۱۳۷۲: ۱۸۸/۱). بعد از ورود اسلام قضاوت یکی از دلالت‌های شرعی شد که اول به خدا^۱ و بعد به پیامبر، امامان (ع) و جانشینان آنان اختصاص دارد.^۲ خداوند در دین اسلام قضاوت را واجب کفایی می‌داند به گونه‌ای که اگر شخصی شایسته، عهده‌دار قضاوت شود، این تکلیف از دیگران برداشته می‌شود. همچنین، اسلام آن را بر هر کسی که تمامی شرایط قضاوت را دارا باشد، واجب عینی می‌شمارد (براقی، ۱۳۸۱: ۲۸۷).

در آغاز ظهور اسلام، وظیفه قاضی تنها داوری میان طرف‌های درگیر بود؛ اما با توجه به شرایط و اشتغال حاکمان به امور سیاسی، قاضی به کارهای دیگری نیز رسیدگی می‌کرد. معیار پیامبر اکرم (ص) برای گزینش قاضی شامل ایمان، دانش و پرهیزگاری بوده است.^۳ در مورد شرایط و وظیفه قاضی در تاریخ بیهقی چنین آمده است: «صاحب (رئیس) این دیوان رقع‌های رسیده را به اطلاع امیر یا خلیفه می‌رساند و پس از دستور کشف ماجرا و رفع ظلم در دفاتر ثبت و اجرا می‌شد» (بیهقی، ۴۱۲). منابع معتبر تأیید می‌کنند که خلیفه دوم، نخستین کسی بود که نظام دیوان را در دولت اسلامی بنیان نهاد. این امر مقدمه‌ای برای شکل‌گیری سایر دیوان‌ها و سازمان‌ها نظیر دیوان خاتم، دیوان حسبه، دیوان برید و حتی دیوان قضا شد (برزگر، ۱۳۹۱: ۱۳۲). از جمله عواملی که باعث واگذاری وظیفه قضاء به دیگران شد، عبارت‌اند از: گسترش قلمروی اسلامی و سنگینی وظایف خلفا در زمینه‌های سیاست، جهاد و سازماندهی دیوان‌سالاری.

۱- «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ يَخُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَصْلَيْنِ» (انعام، آیه ۵۷) داوری و فرمان تنها از آن خداست، او حق را از باطل جدا می‌کند و بهترین جداکننده (حق از باطل) است.

۲- «إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء، آیه ۵۸) هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید! خداوند، اندرزهای خوبی به شما می‌دهد! خداوند، شنوا و بیناست.

۳- پیغمبر فرمودند «هر کس بر معاهدی ستم کند یا بر وی بیش از طاقت تکلیف نهد در روز قیامت من با او داوری خواهم داشت» (فتوح البلدان،

با گسترش اسلام در سرزمین های دیگر و ارتباط با ملل دیگر، نیاز به ایجاد نظام قضائی منظم تر و مستقل تر احساس شد. بنابراین به شمار وظایف قاضی افزوده شد و تعداد سازمان های وابسته به این دیوان نیز افزایش یافت. با توجه به کارکرد دیوان قضاء، این نهاد در روند پیشرفت خود به دو دسته مجزا تقسیم می شد: ۱- محاکم مظالم و ۲- محاکم قضایی (شرعی) که از لحاظ وظایف و نحوه رسیدگی و اجرای مجازات و صدور رأی با یکدیگر تفاوت داشتند که تعمیق این تقسیمات به دوران حکومت عباسیان برمی گردد. برخی این دوره را انقلابی ایرانی در برابر حکومت عربی دیدند، برخی دیگر آن را صرفاً انقلابی در برابر حکومت بنی امیه برای کوتاه کردن دست آنان از حکومت تفسیر کردند (طقوش، ۱۳۹۴: ۵). به هر روی بررسی تغییرات دیوان قضاء در دوره عباسیان به خصوص در دوره اول که دوره پیشرفت آن محسوب می شود، ضروری است زیرا حکومت عباسی فعالیتش را در دوران دوم عباسی از سال ۲۳۲ ق از دست داد و ضعف قدرت سیاسی، اداری و مالی حکومت مرکزی را منجر شد (طقوش، ۱۳۹۴: ۸).

این مقاله در پی بررسی این سؤالات است؛

۱. دیوان قضاء در اسلام بر اساس چه مبنا و قواعدی عمل می کرد؟
۲. تغییرات ساختاری دیوان قضاء در دوره اول عباسیان نسبت به دوره خلفای راشدین دارای چه برجستگی هایی است؟

با توجه به آموزه های قرآن درباره اجرای عدل و داد و همچنین گذر جامعه عرب از دوره جاهلی و اهتمام به آرامش و امنیت در سایه اسلام، قوانین قضاوت باید به طور جدی و صریح اجرا می شد. در دوره خلفای راشدین، با توجه به فتوحات زیاد و الحاق سرزمین ها و تمدن های مختلف به جهان اسلام، تغییراتی در سازمان قضائی نسبت به دوره حیات حضرت محمد ایجاد شد. این تغییرات در دوره عباسیان با وجود تشکیلات منظم به بخش های کوچکتر تقسیم شده و عملکرد پیچیده تری را نسبت به ادوار قبل تجربه کرد.

روش تحقیق

این پژوهش با استفاده از روش تطبیقی - تحلیلی و کتابخانه ای انجام شده است. در پژوهش حاضر، داده های مورد نیاز از منابع تاریخی دسته اول، کتب و مقالات معتبر در عصر حاضر استخراج و با استفاده از روش تحلیل محتوا، مورد بررسی قرار گرفته اند. در این پژوهش، ابتدا تحولات نهاد قضاء در دوره صدر اسلام سپس دوره خلفای راشدین و در نهایت دوره عباسیان به طور جداگانه بررسی شده و سپس تفاوت های این دو دوره در زمینه هایی مانند توسعه فقه اسلامی، تدوین قواعد حقوقی جدید، و تغییرات در ساختار اداری دیوان قضاء تحلیل شده است.

پیشینه تحقیق

مطالعات متعددی در زمینه نهاد قضا در اسلام انجام شده است. در دسته اول منابع مربوط به قرون اولیه اسلام قرار دارند که در این مورد کتاب «الاحکام السلطانیة» نوشته ابوالحسن ماوردی برجستگی خاصی دارد. ماوردی در این کتاب به بررسی نظام حکومتی و قضایی در اسلام پرداخته و به نقش خلیفه و قضات در اجرای عدالت اشاره کرده است. تفاوت پژوهش حاضر با این کتاب در این است که تمرکز اصلی این مقاله بر مقایسه تحولات دیوان قضاء در دوره خلفای راشدین و دوره اول عباسیان است، در حالی که ماوردی به طور کلی به نظام حکومتی و قضایی در اسلام پرداخته است. در دسته‌بندی دیگر کتاب‌ها و مقالاتی قرار دارند که در دوره معاصر نگاشته شده‌اند از جمله کتاب «نظام قضایی در اسلام» نوشته صدرالدین بلاغی که نویسنده در این کتاب، به تحولات نهاد قضاء از دوره پیامبر اسلام تا دوره عباسیان پرداخته و تأثیرات فقه اسلامی بر نظام قضایی را تحلیل کرده است. ایشان بررسی تحولات نهاد قضاء را انجام داده و اطلاعات مفیدی در این مورد آورده‌اند اما بررسی تطبیقی در این زمینه را انجام نداده‌اند.

در دسته‌بندی مقالات، مقاله‌ای با عنوان «بررسی تحولات و کارکرد نهاد قضایی در سده‌های آغازین اسلام» نوشته ابوطالب سلطانیان مطابقت بیشتری با پژوهش حاضر دارد. این مقاله، نقش نهاد قضاء در ایجاد نظم اجتماعی و تقویت مشروعیت حکومت اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است. سلطانیان در این پژوهش به بررسی کلی نهاد قضایی در دوره اول اسلامی پرداخته است و مقایسه بین دوره‌ها را انجام نداده است. همچنین مقاله‌ای دیگر تحت عنوان «جایگاه و کارکرد نهاد قضاوت در زمان خلفای راشدین» نوشته مالک یعقوبی و کمال ظریفیان‌منش در این مورد حائز اهمیت است زیرا این مقاله به طور خاص به بررسی نهاد قضاء در دوره خلفای راشدین پرداخته‌اند. اما تحولات و نقش نهاد قضاء در دوره‌های بعدی، از جمله دوره عباسیان را به طور اختصاصی بررسی نکرده‌اند.

ضرورت تحقیق

با توجه به گسترش قلمرو اسلامی و تغییرات اجتماعی و فرهنگی در دو دوره خلفای راشدین و عباسیان، بررسی تطبیقی تحولات نهاد قضاء در دو دوره ضروری به نظر می‌رسد. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که چگونه این نهاد به تقویت مشروعیت خلافت، کنترل اجتماعی و توسعه نظام اداری کمک کرده است. در نهایت، نتایج این تحقیق می‌تواند به فهم بهتر تحول نظام قضائی در تاریخ اسلام و تأثیر آن بر جامعه و سیاست‌های عمومی کمک کند.

در مجموع، دیوان قضاء در هر دو دوره خلفای راشدین و دوره اول عباسیان تأثیرات عمیق اجتماعی و سیاسی داشت که به تقویت نظام اسلامی و حفظ نظم اجتماعی کمک کرد.

قضاوت در اسلام

قضاوت در میان عرب‌ها سابقه‌ای بسیار قدیمی دارد و مشهورترین قاضیان قریش شامل هاشم بن عبد مناف، عبدالمطلب بن هاشم و ابوطالب بن عبدالمطلب بودند. همچنین افرادی مانند عامر بن ظرب و اکثم بن صیفی به قدری

شهرت داشتند که در تمام قبایل حق داوری داشتند که نشان‌دهنده اهمیت و اعتبار این مقام در جامعه عرب پیش از اسلام است. عرب‌ها همچنین در مواردی به کاهنان و عارفان مراجعه می‌کردند تا در امور قضاوتی از آن‌ها کمک بگیرند (جرجی، ۱۳۷۲: ۱/۱۸۸) که بیان‌کننده تداخل دین و قضاوت در فرهنگ عرب‌های آن زمان نیز باشد.

بررسی منابع تاریخی نشان می‌دهد پیامبر (ص) گاهی به دلیل حساسیت در تفکیک حق از باطل و اجرای عدالت، خود به این امر رسیدگی می‌کردند. با توسعه امور جامعه اسلامی، پیامبر (ص) به انتصاب قضات معتبر و قابل اعتماد پرداختند تا عدالت را به شکل مؤثرتری اجرا کنند و مسائل قضایی را حل و فصل نمایند. به این ترتیب قضاوت در دوران اولیه اسلام نه تنها یک وظیفه اجتماعی، بلکه یک مسئولیت دینی نیز به شمار می‌رفته است بنابراین ایشان علی (ع) را مدتی برای قضاوت به یمن و معاذ بن جبل را به ناحیه دیگری در همان سرزمین مأمور کردند (خنجی، ۱۳۶۲: ۱۲۶) این اقدامات به تقویت نظام قضایی در صدر اسلام منجر می‌شد.

در این دوران، مسلمانان تنها به قضاوت پیامبر و ابوبکر اکتفا می‌کردند، زیرا جامعه اسلامی هنوز کوچک و محدود بود. این امر نشان‌دهنده سادگی نظام قضائی در مراحل اولیه اسلام است. با گسترش اسلام در زمان عمر و ارتباط با ملل دیگر، نیاز به ایجاد نظام قضائی منظم‌تر و مستقل‌تر احساس شد. این تغییر نشان‌دهنده تحول اجتماعی و فرهنگی در جامعه اسلامی بود که نیاز به مدیریت اختلافات بین عرب‌ها و بیگانگان را ایجاب می‌کرد. انتخاب قاضیان به نیابت از خلیفه برای حل اختلافات بر اساس قرآن و سنت، نشان‌دهنده تلاش برای حفظ اصول اسلامی در مواجهه با چالش‌های جدید است. همچنین اسلام به دنبال ایجاد یک نظام قضائی منطبق بر اصول دینی خود بوده است. در مواردی که قرآن یا حدیث صریحی وجود نداشت، استفاده از قیاس به عنوان راهی برای حل مسائل جدید مورد اشاره قرار گرفته است.

در اسلام احکامی برای انجام کار قضاوت مقرر شده است که یکی از آن‌ها اجتهاد است. انتخاب قاضی یکی از سخت‌ترین و مهم‌ترین کارها به شمار می‌رود که باید با توجه به معیارهای مشخصی انجام گیرد. چنانکه در منابع تاریخی آمده است، از جمله مهم‌ترین این معیارها پرهیزگاری، دانش و تقوی بوده است. به عنوان مثال، معیار پیامبر اکرم (ص) برای گزینش قاضی شامل ایمان، دانش و پرهیزگاری بود. چنین معیارهایی کماکان در زمان خلفای راشدین نیز مشاهده می‌شود. اگر اثبات می‌شد که قاضی از انجام وظیفه خود کوتاهی کرده است، مورد مؤاخذه قرار می‌گرفت و حتی ممکن بود عزل شود. به عنوان نمونه، شریح قاضی به دلیل فقدان برخی شرایط توسط علی (ع) مورد مؤاخذه قرار گرفت (رضی، ۱۳۶۳: ۸/۳۳۶) و این بیانگر اهمیت قضاوت درست در دین اسلام در این دوره است.

شرایط دیگر برای تصدی منصب قضاوت تحت خلافت نیز وجود داشت. بر اساس شواهد تاریخی، ولایت قضا جزئی از ولایت کلی و عمومی خلافت است و خلیفه می‌تواند شخصاً این وظیفه را بر عهده گیرد یا دیگری را در این مقام منصوب کند (بلاغی، ۱۳۷۰: ۱۵۴).

از نظر ماوردی، شرایط جامع یک قاضی شامل موارد زیر است:

۱. مرد باشد.

۲. دارای دانش، عقل و زیرکی باشد.
۳. آزاد باشد.
۴. مسلمان باشد.
۵. عادل باشد.
۶. دارای سلامت در حس بینایی و شنوایی باشد.
۷. آگاهی بر اصول احکام شرعی که شامل قرآن، سنت پیامبر (ص) باشد.
۸. آگاهی نسبت به تأویل دانشمندان گذشته در آنچه به اجماع رسیده‌اند یا اختلاف داشته‌اند، و آگاهی از قیاس مثبت باشد (ماوردی، ۱۹۹۹: ۱۳۰۲/۲).

از ارکان مهم قضاوت در قرون اول اسلامی دیوان مظالم و حسبه بود. دیوان مظالم وظیفه رسیدگی به شکایات مردم را بر عهده داشت که نشان‌دهنده اهمیت حقوق شهروندان و لزوم پاسخگویی دولت به آن‌ها در نظام اسلامی است. این نهاد از زمان پیامبر اکرم (ص) در ساختار حکومتی اسلام وجود داشته و به عنوان ابزاری برای حفظ عدالت و نظارت بر عملکرد مقامات دولتی مطرح بوده است. این نکته اعتبار و مشروعیت دیوان را تقویت می‌کند. همچنین دیوان مظالم به مظالم دولت‌مردان و کارمندان نیز رسیدگی می‌کرد (موحد ابطحی، ۱۳۹۲: ۹۳). که بیان‌کننده این مسئله بود که هیچ‌کس در برابر قانون مصون نیست و همگان باید پاسخگو باشند. خلفا تا زمان المهدی معمولاً این کار را شخصاً انجام می‌دادند و گاه به قضات واگذار می‌کردند (کتانی، ۱۳۸۴: ۱۳۱/۱ خضری، ۱۴۱۵: ۲۵۱).

در مورد حسبه نیز پایه و اساس آن از دستورهای قرآنی امر به معروف و نهی از منکر برگرفته شده و به عنوان یک اصل اساسی در اسلام محسوب می‌شود. مأمور حسبه که محتسب نامیده می‌شد، وظیفه بازرسی امور مختلف کارکنان دولت و بازار را بر عهده داشت تا امنیت و عدالت برای مردم فراهم باشد. بر این اساس، حقوق‌دانان مسلمان از مذاهب و مکاتب حقوقی مختلف بر وجوب حسبه - امر به معروف و نهی از منکر - توافق دارند و به جز تعداد کمی آن را واجب کفایی می‌دانند (غزالی، ۱۳۵۹: ۳۱۱/۲).

در خصوص مسائل مالی در ارتباط با قضاوت، دین اسلام، رشوه گرفتن قاضی را حرام کرده و رشوه، چیزی است که یکی از طرفین دعوا به قاضی می‌دهد تا به ناحق به نفع او حکم کند، یا این که راه مخالفت را به او بیاموزد تا بر دشمنش پیروز شود. خداوند متعال فرمود: *وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ*^۱ (براقی، ۱۳۸۱: ۲۸۸) آیین اسلام، دریافت حقوق قاضی از بیت‌المال مسلمانان را جایز شمرده است زیرا بیت‌المال برای مصالح مسلمانان فراهم شده و قضاوت، یکی از مصالح آنان است چون نظم و انضباط امور مسلمانان به قضاوت بستگی دارد. (براقی، ۱۳۸۱: ۲۸۸-۲۸۹) و همه این موارد نشان‌دهنده تعهد اسلام به حفظ عدالت و نظم در جامعه اسلامی است.

^۱ - بقره، ۱۸۸: و اموال یکدیگر را به باطل و به ناحق در میان خود نخورید و برای خوردن قسمتی از اموال مردم به گناه، قسمتی از آن را به قاضیان

دیوان قضا در دوره خلفای راشدین

ساختار و قوانین: همان‌طور که اشاره شد در اسلام، نخستین قاضی حضرت محمد (ص) بود و پس از ایشان، خلفا یا قاضیان تعیین شده به داوری می‌پرداختند. از آنجا که این کار از وظایف مهم داخلی به شمار می‌رفت، خلفا شخصاً به این امر رسیدگی می‌کردند. در کار دادرسی، خلیفه نخست (ابوبکر) پیوسته با افرادی چون علی (ع)، عمر بن خطاب، عبدالله بن مسعود، معاذ بن جبل و زید بن ثابت مشورت می‌کردند (یعقوبی، ۱۳۹۷: ۱۲۱). در زمان ابوبکر، تنها تغییر در سازمان دادرسی نسبت به دوره پیش، تعیین قاضی برای مدینه بود. با گسترش اسلام، خلفا مجبور شدند به جای خود داورانی را منصوب کنند و نخستین خلیفه‌ای که به این عمل مبادرت ورزید عمر بود (حسن، ۱۳۷۶: ۳۳۱). این تعامل با مردم باعث تقویت ارتباط بین حکومت و جامعه و بهبود رابطه سیاسی آنان شد.

در دوره خلفای راشدین، سازمان حسبه و دیوان مظالم برای رسیدگی به شکایات و جلوگیری از اختلافات، فعال بودند. نظام حسبه برای نخستین بار در زمان خلیفه دوم تأسیس شد و او شخصاً این وظیفه را بر عهده داشت. با این حال، اصطلاح «محتسب» از روزگار مهدی عباسی معمول شد (بلاغی، ۱۳۷۰: ۱۵۹) بنابراین تحول و تکامل این نهاد در تاریخ اسلام آغاز و بهبود پیدا کرد.

نظام‌های قضایی در این دوران قابل تأمل هستند از جمله می‌توان به قاضیانی اشاره کرد که خلیفه دوم در کنار استانداران و فرماندهان به دادرسی استان‌ها منصوب کرد. منصب قاضی، به معنای دادرس ثابت و مستقل، با گماشتن سلمان بن ربیع به دادرسی کوفه در دوران عمر پدیدار گردید (ساکت، ۱۳۷۶: ۵۴). در اواسط خلافت عمر، با فتوحات گسترده‌ای که صورت گرفت و مسلمانان به تدریج به ابرقدرتی در جهان تبدیل شدند، هر اندازه که حوزه حکومت و قدرت آنان گسترش می‌یافت و به اصول اشرافیت نزدیک‌تر می‌شدند، تعدی به حقوق یکدیگر نیز افزایش می‌یافت. لذا عمر در اواسط حکومت خود به فکر ایجاد یک سیستم قضایی رسمی در کشور افتاد (ری‌شهری، ۲۶). و این پاسخگویی به نیازهای فزاینده جامعه اسلامی و جلوگیری از تعدی به حقوق افراد را در ذهن تداعی می‌کند. عمر ابو درداء، از اصحاب پیامبر (ص) و یکی از گردآورندگان قرآن که در قدیمی‌ترین منابع به عنوان حکیمی عابد شناخته می‌شود (ابن‌سعد، ۳۹۷/۷؛ بخاری، ۱۳۹۷: ۷۷/۴)، را در داوری میان مردم مدینه با خود شریک ساخت. او همچنین به عنوان قاضی در شام نیز فرستاده شده بود. درباره تصدی منصب قضای شام گفته شده است که عمر شخصاً قضاوت دمشق را به او محول کرد و قاضی در غیاب امیر و والی، جانشین او به شمار می‌رفت (ابن‌عبدالبر، ۱۲۳۰/۳). بنا بر برخی منابع دیگر، او در زمان خلافت عثمان قاضی دمشق شد (ابن‌عبدالبر، ۱۶۴۶/۴ و ۱۶۴۷). این مسئله در شرایط گسترش قلمرو اسلامی، ضرورت تمرکز بر مناصب قضاوت و عدالت و پیشرفت آن نسبت به دوره حیات پیامبر را نشان می‌دهد.

علاوه بر این، رویکرد عمر به انتخاب قضات و مسئولان در دوران خلافت نیز قابل توجه است که به جای استفاده از چهره‌های معروف، بر روی افراد کمتر شناخته‌شده تمرکز کرد تا از نفوذ و قدرت آن‌ها در مناطق مختلف جلوگیری

کند. عمر شریح را به بصره و ابوموسی را به کوفه فرستاد و نامه‌ای در این خصوص به ابوموسی نوشت که اساس امور قضائی اسلام (به ویژه اهل تسنن) در آن مطرح بود. این افراد بر خلاف شیوه انتخاب ابوبکر، اغلب اشخاصی غیر معروف بودند؛ زیرا عمر ترجیح می‌داد صحابه و افراد معروف و سرشناس اسلام را به عنوان مشاور و رایزن در مدینه و نزد خود نگه دارد (مادلونگ،^۱ ۱۳۷۷: ۸۸). می‌توان گفت این استراتژی علاوه بر جلوگیری از نفوذ و قدرت آنها، به منظور حفظ کنترل مرکزی و جلوگیری از انحراف در قضاوت و امور اجتماعی در جوامع اسلامی نیز طراحی شده بود.

منصب دیگر مرتبط با دیوان قضا نگهبانی بود. نگهبانی نیرویی بود که خلیفه یا والی با استفاده از آن امنیت و آرامش را حفظ می‌کرد. عمر نخستین کسی بود که شبگردی را معمول کرد و در زمان خلافت علی (ع) کار نگهبانی منظم شد و متصدی آن «سالار نگهبانان» نام گرفت. نگهبانی در آغاز تابع قضاوت بود و سالار نگهبانان احکام قضائی و حدود را اجرا می‌کرد؛ اما کم‌کم این منصب از قضاوت جدا شد و سالار نگهبانان برای دخالت در امور مربوط به جرم و جنایت استقلال یافت (حسن، ۱۳۷۶: ۴۵۷-۴۵۸). بنابراین تلاش برای حفظ نظم و امنیت اجتماعی و اجرای احکام قضائی به‌طور مؤثرتر در جامعه اسلامی در اولویت قرار گرفت. در این راستا همچنین خلفای راشدین خود را موظف به نظارت بر رفتار مقامات دولتی و کارمندان نیز می‌دانستند. دیوان مظالم به عنوان نهادی برای رسیدگی به شکایات مردم از مقامات نیز در این دوره فعال بود.

به طور کلی، در این دوره قضات موظف بودند احکام را بر اساس متون دینی صادر کنند. در حین جنگ صفین پیشنهاد شد هر یک از دو طرف حکمی معین کنند و حکم‌ها از روی قرآن معلوم کنند که خلافت با چه کسی باشد. (فیاض، ۱۴۰۱: ۱۴۶) و این اهمیت قضاوت بر پایه قرآن را می‌رساند.

اما در این دوره، قضاوت به صورت غیرمتمرکز نیز انجام می‌شد؛ به طوری که هر منطقه یا شهر قاضی خاص خود را داشت که به حل و فصل دعاوی محلی می‌پرداخت. این امر به عدالت محلی و سرعت در رسیدگی به دعاوی کمک می‌کرد. همچنین حق دفاع برای متهمان محترم شمرده می‌شد و افراد حق داشتند از خود دفاع کنند. در بسیاری از موارد، قاضی به شنیدن نظرات دو طرف دعوا توجه می‌کرد.

عملکرد: خلفای راشدین بر اهمیت انتخاب قضات عادل تأکید داشتند. اینجا عدالت اجتماعی مطرح بود و این امر باعث تقویت اعتماد مردم به حکومت می‌شد. پس قاضی باید دارای تقوی، دانش و تجربه کافی باشد تا بتواند به درستی قضاوت کند. خلیفه عمر در نامه‌ای به ابوموسی اشعری، عدالت، شجاعت و هوشیاری در داوری را به عنوان شرایط لازم برای قاضی گوشزد نمود (ماوردی، ۱۹۹۹: ۱۴۰/۴). بنابراین، در دوره خلفای راشدین، قاضی می‌توانست بدون هیچ ترس و واهمه‌ای بالاترین مقام حکومتی را به پای میز محاکمه بکشانند و محاکمه نماید. به‌ویژه امام علی (ع) به اجرای عدالت بسیار اهمیت می‌داد و این ویژگی باعث شد مردم به حکومت اعتماد کنند و حاکمیت او را مشروع بدانند. این روند تا زمان سلطنت معاویه که این اصل را زیر پا گذاشت، ادامه داشت (ابن خلدون، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

در دوره سلطنت معاویه، اصول عدالت و پاسخگویی قضائی که در زمان امام علی (ع) مورد تأکید قرار داشت، به تدریج تضعیف شد و مشروعیت حاکمیت دچار چالش گردید.

دادگاه‌هایی که عمر تأسیس کرده بود، با همان شکل و در برخی موارد با همان قضاتی که او منصوب کرده بود، تا زمانی که امام علی (ع) زمام حکومت جامعه اسلامی را به دست گرفت، ادامه یافت. حضرت علی بعد از خلافت در مسائل قضایی با مشکلاتی مواجه بود زیرا نه توان بر هم زدن سیستم قضایی موجود را داشت و نه می‌توانست با این سیستم کار کند (ری‌شهری، ۲۹). این نشان‌دهنده استمرار سیستم قضایی موجود و چالش‌های امام علی (ع) در اصلاح آن است. اما برخی منابع اذعان دارند علی (ع) گاهی شخصاً به رسیدگی به مظالم می‌پرداخت، اما برای این کار روز و وقت معینی تعیین نمی‌کرد و هر زمان که متظلمی نزد او می‌آمد، به آن رسیدگی می‌کرد (مقریزی، ۱۳۲۵: ۲۰۷/۲) و این رویکرد منعطف و شخصی ایشان در مواجهه با مشکلات قضایی و نیازهای مردم را نمایان می‌کند.

در دیوان قضا این دوره، نظارت بر امور اقتصادی و حل و فصل اختلافات اجتماعی، اهمیت عدالت اجتماعی و اقتصادی در ایجاد ثبات حکومت اسلامی وجود دارد بنابراین لازم است به عملکرد و وظایف والیان نیز توجه شود. والیان نظارت بر صحت ترازوها و پیمانه‌ها، جمع‌آوری مالیات و حل و فصل اختلافات بین بازاریان را انجام می‌دادند. این وظایف که بخشی از مسئولیت‌های نهادهای قضایی به شمار می‌رفتند، به ایجاد امنیت و ثبات در حکومت کمک می‌کردند. بنابراین، خلفای راشدین و وابستگان آن‌ها به این مسائل توجه ویژه‌ای داشتند و به قضات استقلال لازم را می‌دادند تا بر اساس مقررات اسلامی و موازین الهی به اجرای عدالت بپردازند و بدین ترتیب امنیت را در حکومت اسلامی برقرار کنند.

در تأثیر عملکرد، دیوان قضا در این دوره مسئولیت رسیدگی به شکایات مردم از مقامات و افراد ذی‌نفوذ را نیز بر عهده داشت. این نظارت بر عملکرد حاکمان و مقامات، جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت را می‌گرفت و باعث می‌شد حاکمان و استانداران از ترس پیگرد قضایی، به وظایف خود به‌درستی عمل کنند.

در دوره امویان، دیوان قضا تا حدودی با همان ساختار دوره خلفای راشدین به کار خود ادامه داد، اما تقسیمات آن رو به فزونی نهاد و با تغییرات اندکی همراه شد که نشان‌دهنده پیچیدگی‌های فزاینده در نظام قضایی آن زمان و زمینه‌ای برای توسعه این دیوان در دوره عباسیان است. در این میان عمر بن عبدالعزیز روشی متفاوت در پیش گرفت. او قدرت عاملان را در اموال و نفوس محدود کرد و گفت هیچ عاملی بی‌مراجعه به خود خلیفه حق نشستن یا به دار زدن کسی را ندارند (فیاض، ۱۴۰۱: ۱۶۴) و این مسئله برای تقویت نظارت مرکزی و جلوگیری از فساد در دستگاه قضا بود. اما این اقدام نیز محدود بود.

دیوان قضا در دوره عباسیان

ساختار و قوانین: تقسیمات دیوانی در دوره امویان به تدریج افزایش یافت و در دوران عباسیان به حدود بیست و شش دیوان رسید که از جمله آن‌ها چند دیوان مرتبط با امور قضایی مانند دیوان قاضی، دیوان مظالم، دیوان محتسب،

دیوان شرطه و احداث بودند. بنابراین در چنین تشکیلاتی بی شک ساختار نهاد قضا تغییری را دارد. اما در اینکه خلیفه قداست خود را در بین مسلمانان هنوز دارد به نوعی این قداست و احترام با اختیار قضاوت او نیز پیوند می یابد.

اما دگرگونی واقعی در عصر عباسیان ایجاد منصب و عنوان تازه «قاضی القضاة» بود برای اینکه کاستی‌های دستگاه قضایی را جبران کنند و این امر ریشه در سنت شاهان ساسانی داشت (لمبتون، ۱۳۸۲: ۵۷). برخی این اصطلاح تازه را برابر «موبد موبدان» و برخی دیگر ترجمه «داذور داذوران» یا «شهر داذور» دانسته‌اند (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۳۲۱-۳۲۲). در اینکه عباسیان بسیاری از دیوان‌های خود را از ایرانیان و به خصوص از ساسانیان اقتباس کردند منابع اذعان دارند اما درباره دیوان قضا باید گفت در چینش سازمانی این نهاد اقتباس صورت گرفت اما در عملکرد آن به دلیل احکام و شریعت اسلام تغییراتی اساسی نسبت به دوره ساسانیان ایجاد شد که متأثر از شرایط دینی، مذهبی و فکری حاکم در جامعه بود. چنین دیوان‌هایی کماکان در دستگاه حکومتی دودمان‌های سامانی و آل‌بویه نیز به وجود آمدند که اقتباسی از دیوان‌های عباسیان به شمار می‌رفتند (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۲۶) و همه این موارد نشان‌دهنده تلاش عباسیان برای بهبود نظام قضایی و انطباق نهادهای حکومتی با شرایط اجتماعی و فرهنگی جدید است.

عباسیان نیز به دنبال برقراری عدالت بودند و اعلام کردند قصد احیای سنت و برپایی عدالت را دارند از این رو عالمان و فقیهان به آنان روی آوردند (طوقش، ۱۳۹۴: ۲۶) بنابراین قاضی القضاة بیشتر از میان چهار مکتب فقهی حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی انتخاب می‌شدند. زیرا این دوره گسترش مکاتب در جهان اسلام نسبت به ادوار قبل از خود است. با تأسیس مدارس فقهی و مراکز آموزشی، آگاهی عمومی نسبت به حقوق و قوانین نیز افزایش یافت. بنابراین امکان تغییر در ساختار و قوانین دیوان قضا وجود دارد.

برخی خلفا رویه‌ای خاص در پیش گرفتند. منصور حکومت را از قضاوت جدا کرد و کارکنان و وظایف آنها را مجزا نمود گویند وی نخستین خلیفه‌ای بود که خود قاضیان به منصب قضاء در شهرهای بزرگ می‌گماشت (فرای، ۱۴۰۲: ۶۳) جداسازی قضاوت از حکومت توسط منصور، نشان‌دهنده انتقال قدرت از یک نظام متمرکز به یک نظام قضایی مستقل است که به تقویت نهاد قضا و افزایش اعتبار آن کمک می‌کند. تا زمان هارون الرشید، خلیفه به عنوان مقام عالی، تنها کسی بود که قاضیان را منصوب می‌کرد که نشان‌دهنده تمرکز قدرت در دست اوست. با وسعت یافتن بغداد در دوران هارون الرشید، قاضی ابویوسف به عنوان یکی از بنیان‌گذاران فقه حنفی معرفی شده و مورد احترام هارون الرشید قرار گرفته لقب «قاضی القضاة» به او داده شد. پس از قاضی ابویوسف، این عنوان و مسئولیت‌ها به دیگر قاضیان در بغداد و حتی در سایر شهرها داده شد و این مسئله تأثیر بر حاکمان اندلس و مصر گذاشت و جانشین آن‌ها شدند (براقی، ۱۳۸۱: ۲۹۱) این مسئله گسترش نفوذ فرهنگی و قضایی خلافت عباسی را نسبت به دوره قبل نشان می‌دهد.

در خصوص دیوان مظالم و تمرکز بر آن، گاهی خلفای عباسی تلاش می‌کردند تا شخصاً به آن اقدام کنند. اولین خلیفه عباسی که اقدام به این کار کرد، مهدی بود (بیگی، ۱۳۹۹: ۱۳). اهتمام خلیفه مهدی برای اجرای عدالت، وی را

و اداشت خانه‌ای با پنجره‌ای آهنین بسازد تا شاکیان نامه‌های خود را در آن بریزند و سپس آنها جمع‌آوری می‌شد تا بدین‌وسیله در زمان شنیدن شکایات، کسی بر دیگری ترجیح داده نشود (طقوش، ۱۳۹۴: ۲۴، Campopiano, 2018, pp.464-499). این امر می‌تواند نشان‌دهنده تلاش برای حفظ مشروعیت و قدرت خلافت باشد، زیرا توجه به خواسته‌های مردم و رسیدگی به شکایات آنان به تقویت پایه‌های حکمرانی او کمک می‌کرد و مشابه این شیوه را در دوره برخی خلفای راشدین نیز داشتیم.

دیوان شرطه نیز اگرچه در تشکیلات عباسی دیوان مشخصی به خود اختصاص داده بود، اما چون وظیفه اصلی‌اش اجرای عدالت و احکام قضایی بود، از توابع اداره قضایی محسوب می‌شد (جرجی، ۱۳۷۲: ۱۹۴). در حالی که دیوان قضا به بررسی و صدور احکام قضایی می‌پرداخت، دیوان شرطه به عنوان نهاد اجرایی، وظیفه نظارت بر اجرای این احکام را بر عهده داشت. هر شهر بزرگ دارای شرطه‌های جداگانه‌ای بود. در رأس صاحبان شرطه، شخصی قرار داشت که ریاست شرطه و نگهداران سلطنتی را با هم داشت (خلیل حتی، ۱۳۶۶: ۴۰۹ / ابن‌اثیر، جلد ۹: ۱۴۲-۱۶۷). از نظر حقوقی نظام قضایی در دوران عباسیان از سه طریق به احقاق حق مظلومان و ستم‌دیده‌ها و اجرای عدالت در جامعه می‌پرداخت: ۱- مظالم ۲- حسب ۳- قضا. این سه نهاد برای رسیدن به هدف واحدی با هم همکاری می‌کردند و دیوان شرطه نیز در راستای این اهداف فعالیت می‌کرد و جزء نظام قضایی دوران عباسیان محسوب می‌شد (Ikhwan, 2022: 113-124) بنابراین زیر مجموعه‌های دیوان قضا به تدریج در جامعه بزرگ عباسیان توسعه یافتند.

به موجب قوانین جدید، با رواج شهادت دروغ، شاهدان رسمی تعیین شدند. پیش از آن، شهادت هر کسی پذیرفته می‌شد. در قانون جدید، لازم بود شاهدان عادل و مورد اعتماد انتخاب شوند تا قاضی در مسائل مربوطه از این شاهدان استفاده کند. وظایف شاهدان این بود که احکام قاضی را با مقررات شریعت تطبیق داده و صحت آن را تایید کنند.

عملکرد: خلفای عباسی بیشتر به حفظ اختیارات قضایی خود علاقه‌مند بودند و در نهایت آن را به معتمدین خود واگذار می‌کردند. سلطان سرچشمه قدرت اجرایی، قاضی و شریعت منشأ قدرت ذاتی و اساسی است. (لمبتون، ۱۳۸۲: ۶۲) به عنوان نمونه مجلس محاکمه ابومسلم توسط خود منصور صورت می‌گیرد (طقوش، ۱۳۹۴: ۴۶).

عباسیان به‌ویژه در ابتدا تلاش کردند تا فساد و بی‌عدالتی را کاهش دهند و دیوان قضا را به‌گونه‌ای مدیریت کنند که عدالت به‌درستی اجرا شود. چنان‌که در منابع آمده است، خلیفه مهدی غالباً خود به داوری می‌نشست و همیشه آماده دادرسی ستم‌دیدگان بود (ابن‌طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۴۳). از دیگر خلفایی که شخصاً به مظالم رسیدگی می‌کردند، باید از مأمون (۲۱۸-۱۸۹ق) نام برد که هر روز در مسجد جامع شهر مرو با علما و فقها به مظالم می‌نشست و سخنان متظلمان را می‌شنید و به داد ایشان می‌رسید (گردیزی، ۱۳۴۷: ۷۱). با این حال، به نظر می‌رسد منصور (۱۵۸-۱۳۶) نخستین خلیفه‌ای بود که به توزیع قدرت قضایی پرداخت و برای خود قاضی تعیین نمود (سلطانیان، ۱۳۹۰: ۱۵۰). می‌توان این مورد را مطرح کرد که در دوره عباسیان تا حدود زیادی استقلال قضات در عملکردشان، تحت تأثیر قدرت

خلفا قرار داشت و با کاهش قدرت خلفا در دوره‌های بعد، قضات توانستند استقلال بیشتری در احراز مقام نیابت کسب کنند.

قاضی القضاة به عنوان دستیار خلیفه در امر قضاوت عمل می‌کرد و هرگاه خلیفه امر می‌کرد، می‌توانست آن‌ها را عزل یا نصب نماید. قضات دارای نوعی استقلال عمل بودند اما محدودیت استقلال آنها زمانی فراهم بود که حاکمی که آنها را منصوب می‌کرد می‌توانست عزلشان کند (لمبتون، ۱۳۸۲: ۵۸). اما شرایط همیشه این‌گونه نبود با از بین رفتن قدرت خلفا بعد از دوره اول خلافت عباسیان به طور کلی قضات با احراز مقام نیابت استقلال عمل بیشتری به دست آوردند (لمبتون، ۱۳۸۲: ۵۸). پس در دوره خلفای راشدین، استقلال قضات بیشتر به دلیل ارتباط مستقیم آنها با خلیفه و عدم وجود ساختارهای پیچیده قضایی محدود بود. اما با کاهش قدرت خلفا در دوره عباسیان، قضات توانستند استقلال بیشتری در تصمیم‌گیری‌های خود به دست آورند و از نفوذ مستقیم خلیفه فاصله بگیرند.

تفکیک وظایف و اختیارات قاضی، محتسب و قاضی مظالم در نظام قضایی دوره عباسیان نشان می‌دهد که هر یک از این مقامات مسئولیت‌های متفاوتی در حوزه‌های مختلف حقوقی و اجتماعی داشتند. قاضی مسئول حل اختلافات مرتبط با دین بود، در حالی که محتسب در مسائلی که به امنیت و نظم عمومی مربوط می‌شد و نیاز به سرعت داشت، دخالت می‌کرد و گاهی نیز در مسائل جنایی ورود پیدا می‌نمود. حل قضایی که قاضی و محتسب از عهده آن برنمی‌آمدند، بر عهده قاضی مظالم بود (Tillier, 2009: 42-66). بنابراین، ممکن بود که قاضی و محتسب یکی باشند، در صورتی که این دو با یکدیگر تناسب نداشتند. کار قاضی مبتنی بر تحقیق، دقت و تأمل بود. در حالی که کار محتسب باید با خشونت و سرعت انجام می‌گرفت (حسن، ۱۳۷۶: ۴۵۴-۴۵۵) رویه و اقتدار این دو محکمه نیز با هم متفاوت بود فردی که ریاست محکمه مظالم را به عهده داشت، دارای قدرت اجرایی بود و عدالت را به اجرا درمی‌آورد، در حالی که قاضی که ریاست محکمه قضایی را داشت، مستقیماً از چنین قدرتی برخوردار نبود. علاوه بر این، رسیدگی به دعاوی در محاکم مظالم براساس عرف و عادت و ترتیبات حکومتی انجام می‌شد ولی در محاکم قضایی دعاوی بر طبق قواعد شریعت بررسی می‌شد. در عصر عباسیان تحولات عمده‌ای در این بخش صورت گرفت (بجنوردی، ۱۳۸۳: ۲۸۰/۲). انتخاب قضات با معیارهای علمی و اخلاقی، به افزایش کیفیت قضات و بهبود نظام قضایی منجر شد و از این طریق اقتدار حکومت تقویت شد و این رویه‌ای متفاوت از ادوار قبل بود.

نکته مهم در عملکرد دیوان قضا در مقایسه با ادوار قبل، اختلاف احکام قضات بود. زیرا قوانین در دوره عباسیان براساس مکاتب فقهی پدید آمده در این دوره نوشته می‌شد. عباسیان به‌طور کلی سیاست‌های نسبتاً بردباری در قبال اقلیت‌های دینی داشتند و تلاش کردند تا از طریق دیوان قضا حقوق آنان را رعایت کنند. این امر به ثبات و امنیت اجتماعی کمک کرد. فکر مذهبی اهل سنت در قالب چهار مکتب اصلی شکل گرفت و بنابراین چهار دیدگاه قضایی به وجود آمد. دولتمردان عباسی نیز قاضیان را بر اساس مذهب مسلط ساکنان هر منطقه انتخاب می‌کردند. چه‌بسا برای یک سرزمین واحد چهار قاضی با مذاهب مختلف گوناگون انتخاب می‌شد (انصاف‌پور، ۱۳۵۶: ۱۶۷). قاضی حکم خویش را طبق یکی از چهار مذهب صادر می‌کرد: حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی. این تنوع مذهبی نشان‌دهنده غنای

فقه اسلامی و انعطاف‌پذیری آن در پاسخ به نیازهای فرهنگی و اجتماعی مختلف بود که در دوره خلفای راشدین تا این اندازه وجود ندارد. قاضی عراق به مذهب ابوحنیفه (حنفی) عمل می‌کرد. قاضی شام و مغرب احکام خود را بر اساس مذهب مالک (مالکی) صادر می‌کرد. مصر نیز مذهب شافعی داشت. اگر دو طرف دعوی از مذهب رایج در دیار خود پیروی نمی‌کردند، قاضی می‌توانست نیابتی را تعیین کند تا بر اساس مذهب آن‌ها حکم کند (حسن، ۱۳۷۶: ۲۵۲/۲). این سیستم انتخاب قاضیان با توجه به مذاهب مختلف، می‌توانست به تقویت حس همزیستی مسالمت‌آمیز میان پیروان مذاهب مختلف کمک کند و در عین حال چالش‌هایی را نیز در زمینه تطابق احکام قضایی با ارزش‌های محلی به وجود آورد. و این چالش‌ها در صدر اسلام و در دوره خلفای راشدین به دلیل نبود مذاهب مختلف وجود نداشت.

از طرفی، خلفای عباسی برای استقرار نفوذ خود در قلمرو اسلامی نیز دست به تعیین قاضی از طرف خود می‌زدند. به عنوان مثال در مصر مقرر داشتند که تعیین قاضی آن کشور با شخص خلیفه باشد. منصور عباسی در سال ۱۵۵ هجری عبدالله بن لمیعه حضرمی را به آن منصب گماشت و تاکنون (موقع تألیف کتاب ۱۹۰۲م) قاضی مصر از طرف خلیفه تعیین می‌شود (جرجی، ۱۳۷۲: ۱۸۸/۱) و این نشان از اهمیت این مقام دارد چنانچه در دوره خلفای راشدین نیز این اهمیت وجود داشت که در کنار پیچیده شدن این نهاد، ماهیت اصلی قضاوت حفظ می‌شد.

منصب دیگری در کنار قاضی وجود داشت که به رسیدگی به مظالم مربوط می‌شد. کسی که این مقام را داشت به هر قضیه‌ای که قاضی از آن مانده بود رسیدگی می‌کرد و او را «مأمور مظالم» می‌نامیدند که در همه‌جا مستقیماً از طرف وزیر منصوب می‌شد (حسن، ۱۳۷۶: ۲۵۷/۲). معروف است که مأموران عباسی روز یکشنبه را به این امر اختصاص داده بودند (الرفاعی، ۱۹۹۷: ۱۳۹). اهمیت موضوع قضاوت در این دوره با رسیدگی مأمور مظالم بیشتر خود را نشان می‌دهد و در دوره خلفای راشدین این منصب به دلیل نبود عنوان وزارت وجود ندارد.

تطبیق نهاد قضا در دو دوره (خلفای راشدین و عباسیان)

در دوره خلفای راشدین، گسترش سریع قلمرو اسلامی و فتوحات متعدد، نیاز به ایجاد یک نظام قضایی منظم‌تر و مستقل‌تر را ایجاد کرد و این در حالی بود که در دوره عباسیان، این گسترش قلمرو ادامه پیدا کرد و نیاز به ایجاد ساختارهای اداری پیچیده‌تر و تخصصی‌تر شد و تشکیل منصب قاضی القضاات و توسعه فقه اسلامی به عنوان یک علم از نتایج آن بود (Kennedy, 1981: 26-38/ Arsita, 2024: 234-242).

از آنجا که قاضیان نقش مهمی در این نهاد دارند، در دوره خلفای راشدین، قضات عمدتاً از میان صحابه و افراد معتمد انتخاب می‌شدند و نظام قضایی بر اساس سادگی عمل می‌کرد. اما در دوره عباسیان، با افزایش پیچیدگی مسائل اجتماعی و اقتصادی، نیاز به قضات متخصص و آشنا با قواعد حقوقی جدید شد و از طرفی با ورود تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف به جهان اسلام، نیاز به ایجاد قواعد حقوقی جدید و تطبیق آن‌ها با شرایط اجتماعی و فرهنگی

مختلف احساس شد. این امر منجر به توسعه فقه اسلامی و تدوین قواعد حقوقی جدیدی شد. همچنین استفاده از مشاوران توسط قضات به افزایش صحت احکام کمک کرد (Al-Saadi, 2023: 86-102).

از جهت تأثیرات اجتماعی و سیاسی، در دوره خلفای راشدین، اعتماد عمومی نسبت به قضات و نظام قضایی به دلیل شخصیت‌های معتبری مانند پیامبر و خلفای راشدین وجود داشت. با انتقال قدرت به عباسیان، احتمال فساد در میان قضات و مسئولان افزایش یافت و این امر می‌توانست به کاهش اعتماد عمومی منجر شود. برخی از قاضیان ممکن بود تحت تأثیر سیاست‌های حکومتی قرار گیرند و از اصول اسلامی فاصله بگیرند و این امر با افزایش تمرکز قدرت در دست خلیفه، بیشتر می‌شد. با این حال، در دوره اول عباسیان، تلاش‌هایی برای کاهش فساد و بهبود نظام قضایی انجام شد که منجر به افزایش کیفیت عملکرد دیوان قضا گردید. خلفا تلاش کردند تا از طریق دیوان قضا حقوق اقلیت‌های دینی را رعایت کنند. و این امر ثبات و امنیت اجتماعی و افزایش تعاملات بین مسلمانان و غیرمسلمانان را فراهم کرد (Israiljonovich, 2024).

نتیجه‌گیری

اسلام به دنبال ایجاد یک نظام قضائی منطبق بر اصول دینی خود بوده است. انتخاب قاضیان به نیابت از خلیفه برای حل اختلافات بر اساس قرآن و سنت، نشان‌دهنده تلاش برای حفظ اصول اسلامی در مواجهه با چالش‌های جدید است. نظام قضائی ساده و بدون پیچیدگی‌های اداری در دوره خلفای راشدین موجب تسهیل در رسیدگی به پرونده‌ها و کاهش فساد می‌شد اما اگر این منصب به کسان دیگری سپرده می‌شد، قضاوت بیشتر براساس شخصیت‌های فردی قاضیان صورت می‌گرفت. همچنین با توجه به محدودیت‌های منابع انسانی و مالی، امکان رسیدگی به تمامی دعاوی وجود نداشت. در کنار این عوامل قاضیان ممکن بود تخصص کافی هم در مسائل حقوقی نداشته باشند و چه بسا این امر می‌توانست به صدور احکام نادرست منجر شود و این عدم سازماندهی نظام قضائی در این دوره را نشان می‌دهد. در دوره عباسیان ما شاهد ساختاری از دیوان قضا هستیم که دارای قاضیان متخصص و نظام‌مند بودند. در این دوره به دنبال توسعه فقه اسلامی قواعد حقوقی بیشتری تدوین شد. اما در مواردی پیچیدگی اداری باعث می‌شد رسیدگی به دعاوی کندتر صورت گیرد. فساد اداری نیز به کاهش اعتماد عمومی منجر شد. حتی برخی از قاضیان ممکن بود تحت تأثیر سیاست‌های حکومتی قرار گیرند و از اصول اسلامی فاصله بگیرند زیرا در این دوره قضاوت تحت تأثیر سیاست قرار گرفت. برخی از قاضیان به عنوان نمایندگان حکومت عمل می‌کردند و ممکن بود در تصمیم‌گیری‌های قضائی تحت فشار سیاسی قرار گیرند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ابن ابی الدم، ابراهیم بن عبدالله (۱۹۸۲). *أدب القضاء و هو الدرر المنظومات فی الأفضیة و الحکومات*، مصحح زحیلی، محمد مصطفی، لبنان، بیروت، دار الفکر المعاصر.
- ابن اثیر، عزالدین علی (بی تا). *الکامل فی التاریخ*، ترجمه عباس خلیلی، تهران، علمی.
- ابن بلخی (۱۳۷۴). *فارسنامه ابن بلخی*، مصحح منصور رستگار فسایی، شیراز، بنیاد فارس شناسی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۲). *مقدمه بن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۳۶۷). *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن واضح یعقوبی (۱۳۸۲). *تاریخ یعقوبی*، مترجم محمد ابراهیم آیتی، جلد دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- ابراهیم حسن، حسن (۱۳۷۶). *تاریخ سیاسی اسلام در دوران اول عباسی*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان.
- الرفاعی، انور (۱۹۹۷). *الاسلام فی حضارته و نظمته، دمشق - سوریه*، درالفکر.
- براقی، حسین (۱۳۸۱). *تاریخ کوفه*، ترجمه: سعید راد رحیمی، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۱). *تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران*، تهران، سمت.
- بجنوردی، سید کاظم (۱۳۸۳). *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- بلادری، احمد بن یحیی (۱۳۴۶). *فتوح البلدان*، مترجم: آذرنوش، آذرتاش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- بلاغی، صدر الدین (۱۳۷۰). *عدالت و قضا در اسلام*، تهران، امیرکبیر.
- بیگی، محمد حسن (۱۳۹۹). «بررسی و تحلیل مناصب نظامی در خدمت نهادهای قضائی خلافت عباسی». مطالعات تاریخی جنگ، ۴ (پیاپی ۱۴)، ۲۲-۱.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی (بی تا). *گزیده تاریخ بیهقی*، مصحح خلیل خطیب رهبر، سعدی، تهران.
- جرجی، زیدان (۱۳۷۲). *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر.
- حسن، حسن ابراهیم (۱۳۷۶). *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان.
- خلیل حتی، فیلیپ (۱۳۶۶). *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، آگاه.
- خنجی، فضل الله بن روزبهان (۱۳۶۲). *سلوک الملوک*، به تصحیح محمد علی موحد: تهران.
- دره التاج، ابراهیم (۱۹۹۷). *الاسلام فی حضارته و نظمته، دمشق - سوریه*، درالفکر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶). *کارنامه اسلام*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ری شهری، محمد (بی تا). *فرازهایی از سیستم قضایی اسلام*، بی جا: پاسدار اسلام.
- رضی، سید شریف (۱۳۶۳). *نهج البلاغه*، ترجمه محسن فارسی، تهران: امیرکبیر.

- ساکت، محمدحسین (۱۳۷۶). «سازمان قاضی القضاات در جهان اسلام» مجله مطالعات اسلامی، شماره ۳۷ و ۳۸، ۵۱-۹۴.
- ساکت، محمدحسین (۱۳۶۵). *نهاد دادرسی در اسلام*، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- سلطانیان، ابوطالب (۱۳۸۹). «تاریخ و فرهنگ اسلامی، بررسی تحولات و کارکرد نهاد قضایی در سده‌های آغازین اسلام»، مشکوه، زمستان، شماره ۱۰۶، ۱۱۱-۱۳۲.
- شریعتمداری، جعفر (۱۳۸۷). *شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه*، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- غزالی، امام محمد (۱۳۵۹). *احیاء علوم‌الدین*، مترجم مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- فرای، ر.ن. (۱۴۰۲). *تاریخ ایران کمبریج جلد ۴*، مترجم: حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۷۰). *ایران‌ویج*، تهران، دانشگاه تهران.
- فیاض، علی‌اکبر (۱۴۰۱). *تاریخ اسلام*، تهران، دانشگاه تهران.
- قرشی بنایی، علی‌اکبر (۱۳۷۶). *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کریستن سن، آرتور امانویل (۱۳۶۸). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب.
- کَنّانی، عبدالحی (۱۳۸۴). *نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران؛ سمت، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کلوزنر، کارلا (۱۳۶۳). *دیوان‌سالاری در عهد سلجوقی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر.
- لمبتن، آن (۱۳۸۲). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر نی.
- ماوردی، ابوالحسن علی (۱۹۹۹). *الاحکام السلطانیه*، بیروت، دارالکتب العربی.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۹۹۹). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم، اسماعیلیان.
- مقریزی (۱۳۲۵). *الخطط المقریزیه*، جلد دوم، قاهره: بی‌نا.
- موحد ابطحی، رضیه سادات (۱۳۹۲). *نقش شیعیان در ساختار حکومت عباسیان*، قم، انتشارات شیعه‌شناسی.
- یعقوبی، مالک، کمال، ظریفیان منش (۱۳۹۷). «جایگاه و کارکرد نهاد قضاوت در زمان خلفای راشدین»، دو فصلنامه پارسه، شماره ۳۰.

- Arsita, W., Roza, E., & Nopel, P. (2024). Absolutism of The Caliphate During the Abbasid Dynasty. Education Achievement: Journal of Science and Research, 232-242.
- Al-Saadi, A. A. H., Hafshah, H., Mostafa, M., Mursyidi, M., & Albab, M. U. (2023). The Judge in the Islamic Balance. Syura: Journal of Law, 1(2), 86-102.
- Campopiano, M. (2018). Land Tenure, Land Tax and Social Conflictuality in Iraq from the Late Sasanian to the Early Islamic Period (Fifth to Ninth Centuries CE). In Authority and Control in the Countryside (pp. 464-499). Brill.

- Ikhwan, M. (2022). Memahami Hubungan Hukum, Pendidikan, dan Politik pada Peradaban Bani Abbasyiah. JSI: Jurnal Sejarah Islam, 1(02), 113-124.
- Israiljonovich, B. I., & Faizullo o'g'li, E. H. (2024). Mawara An-Nahr Judiciary System And Its Characteristics. Jurnal ISO: Jurnal Ilmu Sosial, Politik dan Humaniora, 4(2).
- Kennedy, H. (1981). Central government and provincial élites in the early'Abbāsīd caliphate¹. Bulletin of the School of Oriental and African Studies, 44(1), 26-38.
- Tillier, M. (2009). Qāḍīs and the Political Use of the Maẓālim Jurisdiction under the 'Abbāsīds. Public Violence in Islamic Societies: Power, Discipline, and the Construction of the Public Sphere, 7th–19th Centuries CE, 42-66.





Administrative and organizational changes of the court of justice in the first era of the Abbasids compared to the period of the Rashidin caliphs.

Laleh Erfani Namin¹, Mohammad Mahdi Kateb Qoja Baglo²

Received: 29 November 2024

Accepted: 31 December 2024

Abstract

One of the most important teachings of Islam is the emphasis on establishing justice and installments, and the institution of justice is known as one of the most important institutions of the Islamic period in this regard. This institution also plays a prominent role in creating security and stability in the Islamic realm. In the early Islamic centuries, the Court of Justice played a vital role in maintaining justice and social order and brought about important developments in the laws of judgment. Therefore, it is necessary to examine the developments of this Court in this period. Using the descriptive-analytical method, this article examines the structural changes of the Court of Justice in the first period of the Abbasids compared to the period of the Rashidin Caliphs. The results of the research show that during the era of the Rashidin Caliphs, the Court of Judiciary operated based on the principles of Sharia and emphasized the simplicity and lack of administrative complexity, which increased people's trust in the government system and strengthened the sense of social solidarity. With the transfer of power to the Abbasids, the Court of Justice underwent major changes. During this period, Islamic jurisprudence developed as an independent science, and new legal rules were formulated with the establishment of educational centers that helped solve complex social problems. The developments of the Court of Justice in the Abbasid period compared to the Rashidin caliphs show the evolution of the Islamic judicial system, which has changed according to the social, political and economic needs of its time. These developments not only affected judicial procedures, but also changed the role of judges and the administrative structure.

Keywords: Judicial court, Rashidin caliphs, Abbasid period, judgment.

¹- PhD in Islamic History, Farhangian University, Theology Department, Ardabil. (author in charge). Email: erfananamin58@gmail.com

²- Bachelor of Theology student, Farhangian University, Allameh Tabatabai Campus Ardabil. Email: Mohammadmahde84@gmail.com.